**سید علی محمد باب**

**نوائی، عبدالحسین**

در این خصوص نیز مثل سایر مطالب اختلاف شدیدی میان مسلمانان و بابیه و بهائیه می‏باشد که ما قول هر یک از آنها را میآوریم تا خواننده را ازین میان چیزی دستگیر شود چه حقیقت چندان آشکار نیست.و العلم عند اللّه.

منابع مسلمان مثل ناسخ التواریخ و روضة الصفا و سایر کتب اسلامی مینویسند که جسد باب طعمه حیوانات و طیور شد زیرا سه روز در خندق کنار شهر افکنده شده بود.

اما منابع بابی:در کتاب نقطة الکاف آمده«...باری جسم آن سرور را دو روز و شب در میدان انداتند بعد از آن در محلی دفن نمودند که حدیث در باب آن مکان از ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین وارد شده بود، بعد از آن احیا جسم مطهر ایشان را و قربانی کوی وفایش آقا محمد علی را بیرون آورده با حریر سفید پیچیده نظر بوصیت خود ایشان بنزد حضرت وحید ثانی(مقصود میرزا یحیی صبح ازل است)آوردند و آن جناب بدست مبارک خود نعش شریف آن حضرت را در قبر نهادند در محلی که حدیث از حضرت امیر المؤمنین ع وارد است...خلاصه آنکه الحال این امر مستور است و هر کس نیز بداند بر او حرامست اظهار آن، تازمانیکه حضرت خداوند مصلحت در اظهار آن بداند.(نقطة الکاف 250)

در کتاب«مجمل منیع»از نوشته‏های میرزا یحیی صبح ازل این واقعه بدین گونه ذکر شده:«پس از واقعه مذکور(اعدام باب)حاجی سلیمان خان اشخاصی را مهیا نمود که آن جسد مطهر را با مرفوع آقا محمد علی برداشته تفویض باو کنند نظر بآنکه از ضرب گلوله با هم آمیخته شده بود در یک صندوق نهاده و پیچیدند بدین واسطه حقیر هم تصرفی ننموده در همان صندوق با حضرت در یکجا بامانت بود تا آنکه دزدیند از قرار معلوم پیراهن و لباس ایشان را کنده بودند چون عادت ایرانیان است بر خلاف یهود که قرعه به پیراهنی زدند(؟)وزیر جامه‏ای که با ایشان بود نشانه تیر شده بود حاجی سلیمان خان آورده بود».

دو قسمت فوق از دو کتاب بابی است و با دقت در آن معلوم میشود که اولا حاجی میرزا جانی ندانسته چه اندازه اغراق گفته، در صورتیکه میرزا یحیی خود اظهار بی‏اطلاعی از هر چیز حتی جسد و کفن حریر و محل دفن مینماید.ثانیا تصریح میرزا یحیی باینکه جسد را«دزدیدند»نکته‏ایست که هیچ جا دیده نشده و بدون شک هر چند تصریح نشده، منظور از کسانی که جسد را«دزدیدند»دشمنان او یعنی بهائیه، پیروان میرزا حسینعلی بهاء اللّه بوده‏اند و الامسلمین توجهی بجسد نداشتند و اگر دسترس پیدا میکردند علی رؤس الاشهاد آن را بترتیبی از میان میبردند و ترسی از کسی نمیداشتند.

اما طبق منابع بهائی:در کتابی که عباس افندی ملقب بعبد البهاء(غصن اعظم) پسر میرزا حسینعلی بهاء اللّه بدون امضاء بعنوان«مقاله سیاح»نوشته در این خصوص آورده است که:

«بعد آن دو جسم را از میدان بخارج شهر بکنار خندق نقل نمودند و آن شب در کنار خندق ماند، روز ثانی قونسول روس با نقاش حاضر شد و نقش آن دو جسد را بوضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت.

شب ثانی نیمه شب با بیان آن دو جسد را بردند و روز ثالث مردم چون جسد را نیافتند، بعضی گمان نمودند که جانوران خوردند...روز ثانی این وقوعات سلیمان خان پسر یحیی خان که از فدائیان باب و خوانین آذربایجان بود حاضر و یکسر در خانه کلانتر تبریز وارد و چون کلانتر دوست قدیم و یار و ندیم او بود و ازین گذشته شخصی عارف مشرب و با هیچ طایفه کره و ملالی نداشت سلیمان خان این سر را پیش او فاش نمود که امشب با چند نفر بانواع وسائل و تدبیر در استخلاص جسد میکوشیم و اگر چنانچه ممکن نشد هر چه باداباد هجوم مینمائیم یا بمقصود میرسیم و یا جان رایگان در این راه می‏افشانیم. بدوت تعب و مشقت بهر وسیله و اسبابی بود جسد را آورده بحاجی سلیمان خان تسلیم کرد و چون صبح شد قراولها بجهت عذر خویش گفتند که درندگان خوردند.آن شب آن جسد را در کار خانه شخص میلانی بابی محفوظ نمود روز دیرگ صندوق ساخته در صندوق نهاده امانت گذاشتند بعد بموجب تعلیمابی که از طهران رسید از آذربایجان حرکت داده بکلی این قضیه مستور ماند».مقاله سیاح ص 67-63

این مطلبی است که عبد البهاء در 1308 در کتاب بی‏امضاء خود نوشته است مطالب او را سایر کتب بهائیه تکمیل میکند بدین ترتیب که اللّه یار خان با جمعی از بابیه مثل عباس میلانی و حاجی محمد تقی ملقب بفتیق جسد باب را در عبا ریخته بکار خانه حریر بافی حاجی احمد میلانی(در ظهور الحق:حسین میلانی)در محله دوره‏چی تبریز برده امانت گذاشتند و سپس آن را بامر میرزا حسینعلی بطهران حرکت دادند و علت این امر آن بود که سید باب در حین تبعید از اصفهان بماکو هنگامی که بحضرت عبد العظیم رسیده بود زیارتنامه مفصلی برای آن حضرت نوشت و در طی آن بدین گونه بدانجا اظهار اشتیاق نمود«طوبی لک بما وجدت فی مستقرک و مرقدک فی الری تحت ضلال المحبوب.فوا شو قی ان ادفن فی هذه الارض المقدسه».

در طهران ابتدا جسد در امام‏زاده حسن امانت گذارده شد پس از چند روز حاجی سلیمان خان آنرا بمنزل خود در محله سر چشمه برده ازآنجا مخفیانه بامامزاده معصوم منتقل گردید تا 17 سال بعد یعنی در هزار و دویست و هشتاد و چهار طبق امر میرزا حسینعلی ازادر نه جسد را دو نفر از بهائیان طهان بمسجد ما شاء اللّه واقعه در حضرت عبد العظیم نقل کردند و علت انتخاب این نقطه برای این بود که جای مناسب دیگری پیدا نکرده و ترسیده بودند که مبادا از مکشوف گردد، در هنگام شب صندوق محتوی جسد را در زیر طاقی نیمه خراب نهادند و اطراف آنرا با آجر بالا بردند، ولی فردای آنروز مأمورین‏ حمل جسد دیوار را شکسته ولی جسد را بر جای دیدند دوباره آن را از آن محل که چندان اهمیتی نداشت با زحمات فراوان بهطران آوردند و بخانه میرزا حسن وزیر داماد مجد- الاشراف رسانیدند، چهار ده ماه جسد در آنجا بود ولی چون کم کم مردم بروجرد آن اطلاع یافتند نزدیک شد که راز از پرده بیرون افتد حاجی آخوند ایادی مستحفظ جسد باب از میرزا حسینعلی که در آن وقت در عکا بود کمک خواست و او حاجی امین منشادی را فرستاد تا جسد را بجائی که جز او کسی نمیداست برساند!

کواکب جلد اول(368-372)و(431-433)

چندین سال جسد باب در نقل و انتقال بود تا بالاخره در 1316 یعنی پنجاه سال بعد از کشته شدن بحیفا رسید و آن در سال هفتم ریاست عباس افندی پسر میرزا حسینعلی بوده است که بالقاب غصن اعظم و عبد البهاء معروفیت دارد.در همان وقت یکی از بهائیان از مندله هندوستان تابوتی از مرمر با خطوط و نقوش فراوان بنام«تابوت سکینه»فرستاد، صندوق حاوی جسد و تابوت در خانه شخصی عبد البهاء بود تا ساختمان بنائی شش اطاقه بنام«مقام اعلی»در کوه کرمل در زمینی که عباس افندی به 250 لیره خریده بود تمام شد. روز اول عید نوروز مطابق با 28 صفر 1327 قمری عبد البهاء تابوت را ببالای کوه منتقل کرد و دفن نمود.در حیفا الان دو قبر عبد البهاء و سید باب بنام«عرش القائم»موسوم است.

کواکب جدل دوم از ص 89 تا ص 95

این بود شرحی که در کتاب الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه راجع بجسد باب نوشته شده، اما بنظر کمی بعید مینماید بخصوص وقتیکه انسان با مراجعه بکتب ایشان جزئیات امر را مطالعه کند از جسدی مشبک و پاره پاره بعد این چند سال نقل و انتقال چه میماند و از آن گذشته جسد مومیائی نشده چطور نمی‏پوسد و بوی نمیگیرد در صورتیکه جسد انسانی پس از یکی دو روز متعفن میشود بحدیکه از تحمل آدمی خارج میگردد، در حین اینکه نمیتوانیم بدین شرح تعجب‏آور قانع شویم از نظر اطلاع خوانندگان بر اقوال مختلف بنقل آن پرداختیم و العلم عند اللّه.پایان قسمت اول

توضیح

دو نکته در مطالب این قسمت از کتاب اعتضاد السلطنه که در شماره پیش بچاپ رسید:

اول اشتباهی است که اعتضاد السلطنه درباره یاران باب نموده و نام و نسبت سید حسین یزدی کاتب وحی او را با ملا محمد علی پسر زن آقا سید علی مجتهد زنوزی مخلوط نموده که هم در نسخه مجلس و هم در نسخه ملکی جناب آقای محمود محمود عینا این اشتباه مشهود است و خوانندگان البته خود درک کرده‏اند.

دوم-دو تصویری هم که در شماره پیش یکی از قرة العین و دیگری از سید باب بر فراز دار چاپ شده معلوم نیست که صورت حقیقی آن‏ها باشد ولی چون در یک کتاب روسی که چندین سال پیش چاپ شده(بعلت عدم دسترسی فعلا تاریخ انتشار آن را نمیدانم) این تصاویر موجود است بی‏مناسبت ندانستیم که آنها را نقل کنیم.